

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی وجوب ترتیب در فوائت یومیه و غیر یومیه

یکی از فروعی که امام خمینی¹ در این متن تحریر نیاوردند، راجع به ترتیب در فوائت غیر یومیه است ولو اینکه آن مسئله هشت که خواندیم عبارتی که فرمودند: «اذا تعددت الفوائت فمع العلم بكيفية الفوت و التقديم و التأخير فالأحوط كذا»^[1] تا آخر، اما قید یومیه را نیاوردند، اولاً وقتی مسئله را دقت می‌کنیم اینجا الآن باید یک قیدی آورده شود که مراد ایشان از این فوائت، فوائت یومیه است؛ یعنی ایشان نمی‌خواهند در غیر یومیه بگویند که اینک الآن روشن خواهد شد.

پس فرعی که می‌خواهیم مطرح کنیم این است که آیا ترتیب در قضا بین فوائت یومیه و غیر یومیه واجب است یا نه؟ یعنی:

1. اگر یک کسی یک نماز آیات از او فوت شده و یک نماز ظهر، نماز ظهرش اول فوت شده و نماز آیات بعد، آیا اینجا در قضا ترتیب لازم است یا نه؟

2. اگر کسی چند نماز فوت شده غیر یومیه دارد، یک نماز برای کسوف بوده و نماز دوم برای خسوف بوده و دو نماز آیات باید بخواند که فوت شده، ترتیبش را می‌داند، آیا اینجا در قضائش ترتیب لازم است یا نه؟

ادله‌ای که تا به حال برای وجوب ترتیب اقامه کردیم تمامش یومیه است، غیر یومیه از نماز آیات گرفته، نمازی که نذر شده و باید بعداً قضا کند، اگر کسی گفته من در فلان روز صد رکعت نماز می‌خوانم و نخواند، اینجا معلوم نیست که بگوئیم حتماً قضا لازم دارد، اگر کسی قائل به قضا شد آن هم همین حکم را دارد.

دیدگاه سید یزدی¹

مرحوم سید که این مسئله را در عروه بیان کرده و در مسئله پانزدهم می‌فرماید: ترتیب در قضای فوائت غیر یومیه واجب نیست، بین این غیر یومیه و یومیه، همچنین در غیر یومیه بین خودشان، بین یک نماز کسوف و خسوف، می‌فرماید: «فلو كان عليه قضاء الآيات و قضاء اليومية يجوز تقديم أيهما شاء تقدم في الفوائت او تأخر و كذا لو كان عليه كسوف و خسوف يجوز تقديم كل منهما و إن تأخر في الفوات»^[2]؛ یعنی ولو نماز خسوفش مؤخراً فوت شده اما می‌تواند در قضا مقدماً بیاورد.

در مسئله 15 عروه احدی حاشیه نزده و شاید یکی از عللی که امام خمینی¹ این مسئله را مطرح نفرمودند این است که مسئله واضحی است و اختلافی نیست.

ادله عدم وجوب ترتیب

دلیل اول: اجماع

اولاً ادعای اجماع شده، ابن فهد در مذهب البارع می‌گوید: «الترتيب بين الفوائت غير اليومية مع انفسها و هو منفيّ اجماعاً» [3]؛ ترتیب در غیر یومیه بالا جماع منفی است. صاحب حدائق می‌گوید: «و بعض مشايخ الوزير السعيد مؤيد الدين ابن العقلمی طاب ثراهما اوجب الترتيب في الموضعين»؛ بعضی آمده‌اند ترتیب را در هر دو موضع، یعنی هم در جایی که بین غیر یومیه و یومیه است و هم در جایی که غیر یومیه بین خودشان است، حالا دلیلش این است که به عموم همان خبر عامی «فاليقضها كما فاتته» تمسک کردند.

صاحب حدائق¹ می‌گوید: «و جعله الفاضل في التذكرة احتمالاً»؛ مرحوم علامه این قضا را به عنوان یک احتمال قرار داده «و لا بأس به» [4]، به عنوان یک احتمال اشکالی در آن نیست. صاحب حدائق چند صفحه قبل می‌گوید: «قد عرفت ما في هذا الحديث بأنها غير ثابت و أنه من طريق العامة»؛ اولاً سند درستی ندارد و ثانیاً «اقتضاء التشبيه المماثلة من جميع الجهات من حيث يشمل هذه الاوصاف الاعتبارية غير واضح» [5]؛ این اوصاف اعتباری من حیث ترتیب واضح نیست.

می‌خواهند بگویند «فليقضها كما فاتته» مربوط به آن اوصاف ذاتی نماز است مثل همان قصر و اتمام، اما ترتیب که از اوصاف اعتباری است اینها را شامل نمی‌شود که ما هم قبلاً همین را گفتیم که این اطلاقی برای این ثابت نیست ولو اینکه از جهت سند عامی بودن در نزد ما خللی برایش وارد نمی‌کند اما یک اطلاقی بخواهد در این تشبیه باشد چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

بنابراین یک دلیل مسئله اجماع است و مخالفت یک نفر مثل مرحوم علامه نمی‌تواند مخلّ به این اجماع باشد، معیار حجّیت اجماع با مخالفت یک نفر دو نفر اخلاقی در آن وارد نمی‌شود.

دلیل دوم: اطلاق ادله قضاء

دلیل دوم که مرحوم خوئی به آن استدلال کردند، می‌فرمایند اطلاق ادله قضا است، می‌گوئیم در جایی که من دون ترتیب باشد باز صدق قضا می‌کند و در ادله قضا قید ترتیب نیامده، ایشان می‌گوید: اگر یک نماز آیات از شما فوت شد در کسوف و خسوف که قضا دارد باید قضا کنید، این ادله قضای نماز غیر یومیه اطلاق دارد، قید ترتیب در آن وجود ندارد.

دلیل سوم: اصالة البرائة

سومین دلیل این است که شک می‌کنیم آیا ترتیب واجب است یا نه؟ اصل برائت از ترتیب است. [6]

دلیل چهارم

شهید در ذکری بیان می‌کند: «اقتصاراً بالوجوب على محل الوفاق» [7]، این دلیل تقریباً برمی‌گردد به همان دلیل اول که اگر در یک جایی شک کردیم که آیا این واجب است یا نه؟ اقتصار می‌کنیم به محل وفاق، به این معناست که آن مقداری که یقین داریم و اجماع بر آن هست در یومیه است ولی در غیر یومیه شک داریم که اجماع شاملش بشود، ادله ترتیب بخواهد شامل آن بشود. چون محل وفاق همان موارد نمازهای فوت شده یومیه است، غیر یومیه را می‌گوییم خارج است.

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

مجموعاً بر این مطلب چهار دلیل اقامه شد، اجماع، اطلاق ادله ترتیب در خود غیر یومیه، اصالة البرائة فی وجوب الترتیب و اینکه این از محل وفاق خارج است، آنچه داخل در محل وفاق هست همین نمازهای یومیه است که عرض کردم برمی‌گردد به همان دلیل اول که بگوئیم آن مقداری که اجماع بر ترتیب داریم نمازهای یومیه است و در غیر یومیه اجماعی نداریم.

ما اگر شک کردیم در شرطیت یک شیء، منتهی فرق است بین تأسیسات و امضائیات، در تأسیسات باید برویم به خود منابع شرعی مراجعه کنیم بعد الفحص، اگر فحص کردیم دلیلی بر این شرط پیدا نکردیم می‌گوئیم این شرط نیست، در امضائیات باید برویم سراغ عقلا، اگر عقلا گفتند این شرط هست و شارع هم همین را معتبر می‌داند، اگر گفتند نیست معتبر نمی‌دانند، این فرقی

از این جهت نمی‌کند. به هر حال شما شک می‌کنید سوره جزء نماز هست یا نه؟ مشهور برائت جاری می‌کنند، یک عده‌ی نادری احتیاطی هستند.

شک می‌کنیم در این تکلیف زائد بر اینکه خودش را باید قضا کنیم آیا ترتیب هم معتبر است یا نه؟ اصل عدم اعتبار است. این ادله‌ای که عرض کردیم همین مقدار کافی است و بیش از این هم دلیل نمی‌شود، یعنی همت کنیم بیش از این چهار دلیل نه در کلمات می‌توانید پیدا کنید و نه می‌توانید خلق کنید، به این ادله می‌گوئیم ترتیب لازم نیست. اگر گفتیم شارع می‌گوید اگر کسی در زمان خورشید گرفتگی کسوف نمازش را نخواند و بعداً قضا کند، خود این تعبیر نسبت بین اینکه آیا قضا مطلق است، خواه ترتیب در آن باشد یا نه؟

عمده دلیل اجماع است، آنچه ما اجماع داریم ترتیب در نمازهای یومیه است، غیر یومیه از معقد اجماع خارج است یا از معقد یا از قدر متیقن خارج است، قدر متیقن از اجماع در قضای نمازهای یومیه ترتیب واجب است؛ یعنی قدمایی که می‌گویند ترتیب لازم است و اجماع می‌آورند اولاً، فقط در نمازهای یومیه است و در غیر یومیه دلیل نداریم. ثانیاً، تازه از روایات هم که ترتیب را استفاده می‌کردیم، در روایات دارد «یقضی الاول فالاول» یا «الاولی فالاولی»، در نمازهای یومیه است، مسلم انصراف به نمازهای یومیه دارد و موردش هم نمازهای یومیه بود. پس این هم از این تعبیر که در روایات وجود دارد، باقی مانده اصل عملی. اصل عملی به نظر ما همین است که محقق خوئی هم بیان کردند و اصالة البرائه است، شک می‌کنیم آیا یک تکلیف زائدی به نام ترتیب، زائد بر اصل آوردن این عمل داریم یا نه؟ اصل عدم تکلیف زائد است.

فرع چهارم

فرع دیگر که در تحریر نیست (و روش بحث ما این است جاهایی که مرحوم سید یک فروعی دارد و این فروع در تحریر نیست را می‌آوریم)، در این فرع این است که اگر کسی پنج تا نماز از پنج روز به صورت غیر مشخص از او فوت شده، می‌گوید می‌دانم یک روز نماز صبحم فوت شده، یک روز نماز ظهر، یک روز نماز عصر، یک روز هم مغرب و یک روز هم عشاء، اما نمی‌دانم کدام اول بوده؟ اولین باری که نماز از من فوت شده نماز صبح بود، دومی ظهر بود، یا ظهر بود و دومی صبح بود؟ اینها برایم روشن نیست. پنج تا نماز از او فوت می‌شود این یک، نمی‌داند کدام نماز اول فوت شده و کدام دوم، این دو. [8]

فقها در اینجا می‌فرمایند: راهش این است که پنج روز یعنی قضای پنج روز را به صورت مرتب انجام بدهد. اگر قضای پنج روز را مرتب قرار بدهد اگر بحسب الواقع صبح اول بوده این اولاً انجام شده، اگر بحسب الواقع صبح آخر بوده، روز پنجم که قضای روز پنجم را انجام می‌دهد باز نماز صبح را می‌خواند؛ یعنی یک نماز صبح قبل از ظهر و عصر و مغرب و عشاء و یکی هم بعد از ظهر و عصر و مغرب و عشاء، یک نماز ظهر قبل از عصر و مغرب و عشاء و صبح است، یک نماز ظهر بعد از صبح است، و مغرب و عشاء و عصر، یعنی هر کدام قبل و بعد دیگری قرار می‌گیرند و به حسب ترتیب این قضا محقق می‌شود. پس اگر کسی پنج تا نماز از پنج روز از او قضا شده و نمی‌داند کدام نماز چه روزی بوده؟ اگر قضای پنج روز را ولو این را در نیم ساعت انجام بدهد، قضای پنج روز را که انجام بدهد علم به حصول ترتیب پیدا می‌کند.

منتهی اینجا یک نکته‌ای مرحوم حکیم [9] دارند و مرحوم خوئی هم دارند، می‌فرمایند یک مطلبی در مسئله بعد می‌گوئیم و آن این است که چرا پنج روز را قضا کند، این بیاید برای هر روزی یک دو رکعت، یک سه رکعت و یک چهار رکعت بخواند، منتهی چهار رکعتش را قصد اجمالی کند، مردد بین ظهر و عصر و عشاء است؛ یعنی قضای هر روزی را سه تا نماز قرار بدهد نه پنج تا، چون فرض اول این است که یک صبح بخواند، یک ظهر، یک عصر، یک مغرب و یک عشاء، این پنج تا نماز است.

این دو فقیه بزرگ فرمودند چرا این کار را انجام بدهد، یک صبح، یک عصر و یک نماز چهار رکعتی مردد بین سه تا نماز، که می‌گوید یا ظهر یا عصر یا عشاء، و ما در مسئله بعد خواهیم گفت که این قصد که از آن تعبیر به قصد اجمالی می‌کنیم مانعی

ندارد، ما في الذمه هم هست، بعد قضای روز بعد که می‌خواهد بخواند، یک صبح و یک مغرب بخواند و باز چهار رکعت، این لامحاله پنج تا نماز از او فوت شده و ترتیب واقعی‌اش به این بیانی که عرض کردیم واقع می‌شود این فرمایش درست است.[10]

جلسه بعدی مسئله‌ن را می‌خواهیم بررسی کنیم، یک مسئله طولانی است و بحث علمی ندارد ولی باید دقت کرد که اگر کسی دو تا نماز از یک روز فوت بشود، سه نماز از یک روز فوت بشود، قضایش چطور است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . «إذا تعددت الفوائت فمع العلم بكيفية الفوت و التقديم و التأخير فالأحوط تقديم قضاء السابق في الفوات على اللاحق، و أما ما كان الترتيب في أدائها معتبرا شرعا كالظهرين و العشاءين من يوم واحد فيجب في قضائها الترتيب على الأقوى، و أما مع الجهل بالترتيب فالأحوط ذلك و إن كان عدمه لا يخلو من قوة، بل عدم وجوب الترتيب مطلقا إلا ما كان الترتيب في أدائها معتبرا لا يخلو من قوة.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 225، مسئله 8.

[2] . «لا يعتبر الترتيب في قضاء الفوائت من غير اليومية لا بالنسبة إليها و لا بعضها مع البعض الآخر، فلو كان عليه قضاء الآيات و قضاء اليومية يجوز تقديم أيهما شاء تقدّم في الفوائت أو تأخّر، و كذا لو كان عليه كسوف و خسوف يجوز تقديم كلّ منهما و إن تأخّر في الفوات.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج3، ص: 65.

[3] . المذهب البارع في شرح المختصر النافع، ج1، ص: 459.

[4] . «قال في الذكرى: قال بعض المتأخرين بسقوط الترتيب بين اليومية و الفوائت الآخر و كذا بين تلك الفوائت اقتصارا بالوجوب على محل الوفاق، و بعض مشايخ الوزير السعيد مؤيد الدين ابن العلقمي (طاب ثراهما) أوجب الترتيب في الموضعين نظرا الى عموم «فليقضها كما فاتته». و جعله الفاضل في التذكرة احتمالا، و لا بأس به. انتهى. أقول: قد عرفت ما في هذا الحديث الذي استند اليه هذا القائل، مع انه على تقدير صحة الخبر المذكور لا يخلو الاستدلال من المناقشة أيضا.» الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج11، ص: 25.

[5] . «و أجاب في الذخيرة عن الخبر الأول بعدم صحة الرواية و انها غير ثابتة قال و الظاهر انها من طريق العامة، سلمنا لكن اقتضاء التشبيه المماثلة من جميع الجهات بحيث يشمل هذه الأوصاف الاعتبارية غير واضح.» الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج11، ص: 23.

[6] . «لإطلاق أدلة القضاء، مضافاً إلى أصالة البراءة عن الترتيب بعد عدم نهوض دليل عليه.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج16، ص: 135.

[7] . «قال بعض المتأخرين بسقوط الترتيب بين اليومية و الفوائت الآخر، و كذا بين تلك الفوائت اقتصارا بالوجوب على محل الوفاق.» ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج2، ص: 436.

[8] . «لو فاتته الصلوات الخمس غير مرتبة و لم يعلم السابق من اللاحق يحصل العلم بالترتيب بأن يصلي خمسة أيام و لو زادت فريضة أخرى يصلي ستة أيام و هكذا كلما زادت فريضة زاد يوما.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج1، ص: 737، مسئله 17.

[9] . مستمسك العروة الوثقى، ج7، ص: 76.

[10] . «بأن فاتته الصبح في يوم و الظهر في آخر و العصر في ثالث و هكذا، مع عدم علمه بالسابق من اللاحق، فإنه لا يكاد يحصل العلم بالترتيب إلا بأنّ يصلّي خمسة أيّام. و لو زادت الفريضة الفائتة بواحدة ازداد عدد الأيام أيضاً و لكن بناءً على ما ذكرناه و سيذكره الماتن (قدس سره) أيضاً فيما يأتي من كفاية الإتيان عن الفائتة المرّدة بين الظهرين و العشاء رباعية مرّدة بينهما يكتفي في المقام بثنائية و ثلاثية و رباعية مرّدة بين الصلوات الثلاث لكلّ يوم إذا كان الفوت حال الحضر، و إذا كان في السفر اكتفى عن كلّ يوم بثنائية مرّدة بين الصبح و الظهرين و العشاء، و ثلاثية.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج16، ص: 144 – 145.